روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیر مسئول: مسعود حیدری
زیر نظر شورای سردبیری
مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
نشانی سایت: toseeirani.ir
اینستاگرام: @tosee_irani
ایمیل: toseirani@gmail.com

نگاهی به نمایش آناکارنینا به رخ می‌کشد؛

تولستویِ مدرنِ رسانه‌زده

احسان زیورعالم

در اجراهای مداوم «نویسنده مرده است»، آرش عباسی جهان مورد علاقه‌اش را به نمایش دیگری انتقال می‌دهد، در قالب زنی جادویی در ادبیات که شاید این نویسنده/ کارگردان ایرانی را نیز اغوا کرده باشد.

«آناکارنینا» اقتباسی است بسیار آزاد از رمان مشهور یکی از مشایخ ادبیات روسیه، لئو تولستوی. داستان زنی که برای حل مشکل زناشویی برادرش عازم سفری می‌شود که نتیجه‌اش اسارت خود اوست. آنا که خود را در قید و بند وفاداری به همسر می‌داند، ناگهان دلباخته مردی می‌شود که هیچ اعتقادی به این جهان‌بینی ندارد و درنهایت این آنا است که در برزخ وفاداری و خیانت می‌سوزد.

آرش عباسی تنها یک بخش از این رمان را برگزیده است تا آن را تعمیم به جهان اثر خود دهد؛ همان جایی که آناکارنینا با ورنوسکی روبه‌رو می‌شود و عشقش آغاز می‌شود. این بخش از داستان در فیلمی تکرار شده است که بازیگر زن نمایش (معصومه رحمانی) در نقش آناکارنینا با مرد زندگیش در یک بازه چند ساله (بهنام شرفی) روبه‌رو می‌شود؛ اما اکنون چند سال از آن واقعه گذشته. زوج نمایش از هم جدا شده‌اند، زن بازیگری شناخته شده است که اخیراً جایزه «بفتا» را برده و مرد مجری مشهور برنامه Woody Show است که قرار است در پانصدمین برنامه‌اش عموم مردم را شگفت‌زده کند. او با معشوق سابقش هم‌کلام می‌شود و درنهایت نابود می‌شود. چیزی برخلاف داستان تولستوی.

«آناکارنینا» نسخه تراژیک‌تر «نویسنده مرده است». موقعیت همان است. یک مرد جوان دلباخته زنی بزرگ‌تر از خود است، زنی که در حال حاضر بازیگری شناخته شده است؛ اما برخلاف بازی دیالکتیکی اثر سابق که منجر به یک موقعیت شبه کمیک میان نویسنده شهرستانی و بازیگر رند می‌شود، در اینجا فروپاشی شخصیت مرد به مخاطب عرضه می‌شود. در «نویسنده مرده است»، پسر نویسنده پازلی را طراحی می‌کند و با بازیگر وارد بازی می‌شود و در نهایت با نشان دادن قدرت خود، با بازیگر سر یک میز می‌نشیند و به خوردن ادامه می‌دهد. آنان دو تن بودند و دو تن هستند.

در مقابل، «آناکارنینا» یک دوئل واقعی است. موقعیت زن و مرد، موقعیتی مملو از خصومت است، خصومت در طول نمایش شکل نمی‌گیرد. برخلاف «نویسنده مرده است»، داستانی طولانی پشت خود می‌بیند. دوئتی که قرار است روی صحنه نواخته شود، پارتیتوری از پیش نوشته دارد که به شکل صریح توسط تهیه‌کننده نگاشته شده است. همه چیز در سه پرده قرار است رخ دهد؛ همان‌طور که برنامه Woody Show سه مرحله دارد: مقدمه، جدال، فروپاشی.

آرش عباسی به دلایلی جهان اثر خود را جایی در یک کشور انگلیسی‌زبان - به سبب نام بردن جایزه بفتا، احتمالاً بریتانیا - برگزیده است. این سفر چند هزار کیلومتری باعث شده است زبان نمایش نسبت به اثر پیشین بسیار متفاوت باشد. مهمتر آنکه مکان نمایش - یک استودیو تلویزیونی - و موقعیت نمایش - یک برنامه زنده - زبان را سخت و لحن را در بند می‌کند. آغاز نمایش بازیگران به سختی حرف می‌زنند. سعی می‌کنند این عصای قورت داده شده را از حلق و حنجره خود بیرون کشند. این تلاش منجر به عصبیت می‌شود. پرده‌های حاجب میان دو شخصیت فرومی‌ریزد. آنان ماسک‌هایشان رو فرومی‌اندازند. کار تا جایی پیش می‌رود که زن قدرت زنانه‌اش را به رخ مرد می‌کشد. او از سایز پا سخن می‌گوید. عدد این سایز ۴۱ است. انتخاب نیز جذاب است. عموماً پای زن‌ها بین ۳۷ تا ۴۰ است و صاحب سایز ۴۱ قدی افراشته است. زن می‌گوید در آن شب کذایی، همان شب صحنه مواجهه آنا و ورنوسکی، گفته است پایش ۴۲ است، یعنی مطلوب‌تر ساختن خویش در ذهن مرد.

پرده آخر، پرده فروپاشی است و برای این فروپاشی این دوئل‌بازان پشت دو میکروفون می‌ایستند. دوئل شکل گرفته است. شلیک واژگان آغاز می‌شود. به سوی یکدیگر هدف می‌گیرند. مرد بیش از زن مورد اصابت قرار می‌گیرد. به یاد داشته باشیم که مرد از یک موقعیت برتر، اکنون در حضیض عسرت به سر می‌برد. او که روزی به معشوق خود خیانت کرده است، آن هم به زنی که سایز پایش ۳۷ است، با وجود ادعای عاشقی بدمستی می‌کند و هراز گاهی به آنا تماس می‌گیرد و از عشق سوزانش می‌گوید، اسیر شده است. او نمی‌تواند بگوید اشتباه کرده است. او در پانصدمین برنامه محبوبش می‌خواهد بر سریر خدایی تکیه دهد؛ اما تاجش زمانی می‌افتد که درمی‌یابد اوست که به جای آناکارنینا زیر قطار می‌افتد. آنا واژه نهایی را شلیک می‌کند و سیاه‌پوش در تاریکی سایه‌های صحنه محو می‌شود. در اینجا زبان دیگر آن زبان نخستین نیست.

آرش عباسی از یک اقتباس آزاد فراتر می‌رود. او ایده تولستوی را دگرگون می‌کند. دیگر با آن وجه اخلاقی تولستوی روبه‌رو نیستیم. در اینجا پدیده‌های مدرنی دستمایه نمایش است. مهمترینش رسانه است، چه در قالب برنامه تلویزیونی و چه در شمایل سینمایی و همه اینها در رسانه‌ای دیگر به اسم تئاتر نشان داده می‌شود که همگی در بستر داستان تجلی پیدا می‌کنند. شاید تولستوی چنین نگاهی به رسانه نداشته باشد. میان او و هم‌وطن نظریه‌پردازش در حوزه رسانه، یاکوبسن، ده‌ها سال فاصله است. این «آناکارنینا» محصول امروز است و قهرمان تولستوی، شخصیتی آرمانی در جهان اخلاقی - ارتدوکسی پیر مردروس.

نمایش اگرچه قهرمانانش را خاک می‌کند، اگرچه تمام آن زیبایی هاله‌وار به دورشان را می‌زداید؛ اما به بازیگران نمایش فرصت تازه‌ای می‌دهد. اگر به نمایش‌های اخیر بهنام شرفی و معصومه رحمانی نگاهی بیندازیم، به خوبی قابل درک است که هر دو موقعیت خوبی نداشته‌اند. یا نقش‌ها در قد و قواره آنان نبوده، یا کارگردان نتوانسته است توانایی بازیگر را بارز کند یا آنکه بازیگر در تکرار و کلیشه اسیر شده است. با نگاهی به آثار اخیر شرفی می‌توان فهمید که کارگردانان از او به عنوان یک بازیگر کمدی با قابلیت ثابت بهره برده‌اند. برای مثال بازی او در «نماینده ملت» تفاوتی با نقشش در «دیوتات» ندارد. رحمانی نیز دو نمایش اخیرش فراموش‌شدنی بودند. در «هاروی» او نقشی را بازی می‌کند که با وجود بار کمدیش از پسش برنمی‌آید و در سایه کاظم سیاحی و مسعود کرامتی محو می‌شود. در «قیطریه» نیز دست به انتخابی اشتباه می‌زند.

در مقابل، بازی در «آناکارنینا» فرصتی برای نشان دادن جلوه‌های دیگر بازیگری این دو هنرمند جوان است. خبری از آن شوخ‌طبعی‌های بداهه‌گویانه شرفی نیست. او در نقش مجری بازنده خود را درگیر می‌کند. او بدنش را در بازی شریک می‌کند. ظاهر مرتبش آرام‌آرام به زوال نزدیک می‌شود. کافی است او را در لحظات پایانی نظاره کنید تا ببینید چگونه موهایش آشفته شده است، پوستش از حال می‌رود و رخساره‌اش زرد می‌شود.

رحمانی نیز موفق است. او بازی سکوتش را - که در نمایش «سه خواهر و دیگران» امجد تمرین کرده است - با لبخندی طولانی همراه می‌کند. ناگهان لب به سخن می‌گشاید. نسبت به شریک بازیگرش ضعیف‌تر است. آرام‌آرام اوج می‌گیرد. قدرت برتر نمایش می‌شود. با وجود موقعیت و شخصیتش در نمایش ناگهان نقابی بر چهره می‌زند که جماعت مخاطب را دگرگون می‌کند و در نهایت در آن دوئل میکروفون‌ها بدون لرزشی در صدا، می‌گرید و مونولوگ می‌گوید تا بازی‌ها بیش از هر چیزی به نقطه قوت نمایش آرش عباسی مبدل شوند.

آرش عباسی در مسیری است برای رسیدن به نقش یک دیالوگ‌نویس قهار. اگرچه پیچیدگی نمایش «نویسنده مرده است» نسبت به «آناکارنینا» بیشتر است؛ اما به معنای عقب‌گرد عباسی نیست. با این حال نباید این نکته را نادیده گرفت که متن و نویسندگی برای او از کارگردانی و اجرا والاتر است. قدرت واژگان بیش از قدرت میزانسن‌هاست. شاید واژگان میزانسن‌ها را می‌سازند. برای عباسی گفتارها بیش از رفتارها اهمیت پیدا می‌کند. از همین روست که در صفحه تیوال هواداران نمایش دیالوگ‌ها را تکرار کرده‌اند.

عباسی موتیف‌ها را به خوبی برگزیده است. از قطار که عامل آشنایی و زوال است تا کنایه کفش برآمده از سیندرلا که کهن‌الگوی عشق ناب بوده و اکنون مفهوم اروتیکی عشق، مفهوم زودگذر بودن علاقه و درنهایت مصرفی بودن این واژه دوست‌داشتنی است. رسانه که مفصل از آن صحبت شد و درنهایت قدرت آن، نقش تهیه‌کننده و کسانی که دیده نمی‌شوند؛ اما سرنوشت جماعتی را روی انگشتانشان می‌چرخانند.

تجسمی

نگاهی به مسیر حرکت هنرمندان متولد دهه چهل به بهانه نمایشگاه «فرح ابولقاسم»

فراز و نشیب‌های یک نسل قدرندیده

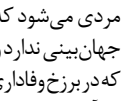

علیرضا بخشی استوار

چند سال قبل با چند تن از هنرمندان شاخص متولد دهه چهل که نمایش گروهی ترتیب داده بودند درباره مسیر حرکتشان و موانع بسیاری که در این راه داشتند به گفتگویی مفصل نشستم. یکی از هنرمندان آن نمایش، فرح ابولقاسم بود که این روزها نمایش انفرادی آثارش در گالری «هور» برپا است و در معرض دید علاقمندان به هنرهای تجسمی قرار گرفته است. شاید بد نباشد که در مرور کوتاه بر آثار این هنرمند به برخی مسائل ظاهراً در حاشیه بپردازیم که از جهاتی در شیوه تجربه و خلق اثر برای این هنرمند اهمیت دارند. متولدین دهه چهل، یعنی کسانی که اوج سال‌های جوانی و بلوغ آنها در دهه شصت گذشت و در مسیر هنر یکی از نسل‌های قدرندیده و تا حدودی به جبر زمان منزوی شده هستند. هرچند تعداد محدودی از این هنرمندان توانستند با تلاش و پشتکار خود اسم خود و اثرشان را در فضای جامعه تجسمی باقی بگذارند اما این افرادی که در واقع تعداد آنها انگشت‌شمار است را نمی‌توان به کلیت این نسل تعمیم داد. اما چرا این نسل، نسلی قدرندیده است؟ زمانی که این افراد برای تحصیل وارد دانشگاه شدند بعد از وقفه‌ای طولانی و با بروز انقلاب فرهنگی نگاه‌ها به سمت شاخه‌های مختلف هنر به خصوص هنرهای تجسمی تغییر کرد.

هنر مورد نظر حاکمیت در آن زمان هنری انقلابی و آرمانگرایانه بود و همه چیز در خدمت دفاع مقدس و فرهنگ ایثار و شهادت قرار می‌گرفت. یعنی اگر فردی ایده‌ای شخصی در جهتی دیگر نسبت به این مسائل داشت، نگاه عمومی جامعه آن را نمی‌پذیرفت. تعریفی که از هنر نقاشی مورد نظر بود تعریفی کاملاً جهت‌یافته و خط‌کشی شده بود.

در آن دوران گالری هم معنا نداشت. یعنی هنرمندان اگر می‌خواستند آثارشان را به نمایش در بیاورند با مشکل مکان ارائه مواجه بودند و این خود مسئله مهمی است در تعیین روند حرکت این شاخه از هنرهای تجسمی. این مسئله باعث می‌شد که پدیده مجموعه‌دار هم شکل نگیرد تا به عنوان مشتری ثابت این آثار بخواهد در تعیین اهمیت یا وضعیت این آثار نقشی داشته باشد.

به این دو مورد باید یک مسئله مهم دیگر را هم افزون کرد. نبود ارتباطات بین‌المللی به طرق مختلف. اگر بحث تحریم و خصومت‌های جهان با ایران در آن دوران را کنار بگذاریم، رشد و پیشرفت تکنولوژی و دسترسی به منابع مختلف داخلی و خارجی هم به این شکل نبود.

اگر یک هنرمند قصد داشت از رخدادهای روز جهانی در عرصه هنر جهانی مطلع شود عملاً هیچ راه ارتباطی ممکنی در دسترس او قرار نداشت و اگر مجراهایی به شکل محدود هم وجود داشتند این مجراها با توجه به نگاه و سیاست‌های خود (معمولاً انقلابی) برخی از این مطالب را در دسترس بخشی از دانشجویان قرار می‌دادند. در سال‌های دهه شصت بسیاری از هنرمندان سرشناس، صاحب کرسی و تاثیرگذار به دلایل مختلفی در خارج از ایران به سر می‌بردند. یعنی مواجه مستقیم با آنها و آگاه شدن از تجربیات‌شان برای هنرمندان متولد دهه چهل عملاً امری ناممکن به نظر می‌رسید.

زمانی که این هنرمندان به مرحله پختگی رسیدند با تغییر شرایط و باز شدن فضای فرهنگ و ارتباطات نسلی روی کار آمد که ذئقه‌های مخصوص به خودش را داشت و با سرعت بسیاری در تلاش بود تا عقب‌ماندگی‌ها را جبران کند.

اما هنرمندان دهه چهل که امروز برای خود نامی دست و پا کرده‌اند هنرمندانی هستند که با گذر از این روزگار پیچیده و در پس تجربه‌های ناکامل امروز با آثارشان به نوعی شگفتی آفرین هستند.

نمی‌خواهم به مباحث مبتذل و دم‌دستی که این روزها در نگارش تحلیلی باب است دچار شوم

فرح ابولقاسم با همه محدودیت‌ها اما هنرمند روز آمد، پر تلاش و مهمی است. او توانسته از پس این فراز و نشیب‌ها نگاه و اندیشه خود را روی بوم به تصویر بکشد و حلقه وصلی باشد در تاریخ معاصر ایران. میان نسلی که به پیشگامان هنر مدرن معروف بودند و نسل دیگری که پیشگامان هنر معاصر هستند

مادر آثار پر از سکوت ابولقاسم، معمولاً گل پژمرده و خشکیده‌ای وجود دارد. آدم‌ها از قاب حذف شده‌اند و اثر آنها مانند بشقابی خالی از غذا و یا شئ وابسته به آنها در تصویر به چشم می‌آید.

سطح آثار او بیشتر خاکستری و سفید است، اما سفیدی که روح‌انگیز نیست. به پاکی و یا بکری دلالت ندارد. بلکه کسل کننده است. شبیه به دیوار گچی نامرغوبی که دور تا دور اتاقی را در نوردیده و بیشتر حس یک زندان را به آدم می‌دهد تا حس یک موقعیت آرام‌بخش. در واقع سطح سفیدی که او در آثارش ارائه می‌کند بیشتر اضطراب ایجاد می‌کنند. البته او با حذف آدم‌ها و انتخاب ترکیب‌بندی‌های نامتوازن، تعلیق فضا را نیز دوچندان می‌کند. در واقع این وضعیت سنگین همزمان به واسطه ترکیب‌بندی ظاهراً خط‌کشی شده، ولی در بطن نامتوازن به وضعیتی مرموز تبدیل می‌شود.

در میان این آثارِ ظاهراً دکوراتیو، که شاید در نگاه اول برای نصب در بهترین نقطه از خانه مورد پسند واقع شود یأس عمیقی نهادینه است. البته می‌شود این یأس را به زیستن در وضعیت کنونی خود نیز که شبیه به بن‌بستی بی‌راه پس و پیش است هم نسبت داد. فرح ابولقاسم با همه محدودیت‌ها اما هنرمند روز آمد، پر تلاش و مهمی است. او توانسته از پس این فراز و نشیب‌ها نگاه و اندیشه خود را روی بوم به تصویر بکشد و حلقه وصلی باشد در تاریخ معاصر ایران. میان نسلی که به پیشگامان هنر مدرن معروف بودند و نسل دیگری که پیشگامان هنر معاصر هستند.

فراخوان برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله ای

استان سمنان

بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان سمنان در نظر دارد در چارچوب آیین نامه معاملات و دستورالعمل های اجرایی مرتبط ، جهت خرید میلگردهای مورد نیاز به منظور اجرای پروژه های مسکن، به شرح ذیل از طریق فراخوان نسبت به برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله ای اقدام نماید.
دارا بودن حداقل شرایط ذیل الزامی می باشد .
۱- داشتن مجوز ارائه خدمات مورد نظر
۲- داشتن کد شناسایی ملی و کد اقتصادی

بدینوسیله از افراد و شرکت های واجد شرایط که مایل به شرکت در این فراخوان می باشند دعوت می گردد جهت دریافت اسناد مناقصه از تاریخ ۱۴۰۱/۰۳/۰۴ لغایت ۱۴۰۱/۰۳/۱۷ تحویل گردد . (تلفن : ۳۱۶۲۰۲۴۸)
اسناد تکمیل شده باید حداکثر تا پایان وقت اداری ۱۴۰۱/۰۳/۱۷ تحویل گردد .
آدرس : سمنان بلوار ۱۷ شهریور روبروی کلینیک دندانپزشکی ساختمان ۱۲۳ بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان سمنان
و مهدیشهر میدان نماز جنب اداره پست بنیاد مسکن انقلاب اسلامی شهرستان مهدیشهر

ردیف	شرح	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه (ریال)	مدت اجرای پروژه	محل تحویل میلگردها
۱	تهیه و حمل و تحویل تقریباً 285 تن میلگرد در سایزهای ۸، ۱۰، ۱۶ و ۱۸	۲٬۵۰۰٬۰۰۰٬۰۰۰	۱۵ روز	سمنان پل جهاد به سمت تهران امور اجرایی و ماشین آلات بنیاد مسکن استان

بدیهی است ارائه قیمت و مدارک تکمیل شده هیچگونه حقی را برای متقاضیان ایجاد نخواهد کرد .
ضمنا اطلاعات فوق در پایگاه اطلاع رسانی مناقصات (iets.mporg.ir) نیز موجود می باشد .

روابط عمومی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان سمنان